

مردمانشناسه: عېدی، مرضیه، ۱۳۶۶ -

عنوان و پندید آورنده: افسانه خورشید و ماه / نویسنده مرضیه عېدی.

مشخصات نشر: شیراز: ارم شیراز، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۶۴۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۴-۰۳۶-۰

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۴-۰۶۷-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction - 20th century

رده بندی کنگره: ۱۳۰۷۱۳۰۷/ب/۸۳۵۴ PIR

رده بندی دی‌سی: ۱۳۰۷۱۳۰۷

شماره کتابشناسی ما: ۱۳۰۷۱۳۰۷



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام کتاب: افسانه خورشید و ماه

مؤلف: مرضیه عېدی

صفحه آرا و طراح جلد: فاطمه عېدی

تیراژ: ۱۰۰۰

قطع: وزیری

تعداد صفحه: ۶۴۶ ص

ناشر: انتشارات ارم شیراز

نوبت چاپ: اول

اینترگرافی، چاپ و صحافی: واصف

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۴-۰۳۶-۰

مدیر مسئول انتشارات: دکتر مسعود صفار

آدرس: شیراز - میدان دانشجو - مجتمع پزشکی نشاط - طبقه چهارم - انتشارات ارم شیراز

تلفن: ۰۷۱۳-۶۴۶۲۰۷۷. فاکس: ۰۷۱۳-۶۴۶۲۰۵۸

وب سایت: www.erampub.com

طبق قانون حمایت از آثار مولفین و مترجمین، تمامی حقوق جهت مؤلف و ناشر براساس قرارداد فی مابین محفوظ است و هرگونه کپی برداری ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

فهرست

فصل اول «بیدار ماه و خورشید»	۴
بخش اول «عشق برادر»	۵
بخش دوم «نبرد نفس گیر»	۲۵
بخش سوم «جانوی عشق، ممنوع است»	۴۲
بخش چهارم «دالان مرگ»	۶۳
بخش پنجم «پادشاه وحشی‌ها»	۹۵
بخش ششم «خواهش عجیب»	۱۱۹
بخش هفتم «جلسه‌ی سران»	۱۲۷
بخش هشتم «آینه»	۱۵۹
بخش نهم «اسیر سرزمین خورشید»	۱۷۴
بخش دهم «درخت عمر»	۲۱۶
بخش یازدهم «یک در مقابر یک»	۲۳۴
بخش دوازدهم «صورت بر روم»	۲۵۹
فصل دوم «جدایی ماه از آغوش خورشید»	۲۷۸
بخش اول «حقیقت پیشگویی»	۲۷۹
فصل دوم «خنجر دست به دست شده»	۳۱۳
بخش سوم «شیون در گورستان»	۳۵۰
بخش چهارم «تعبیر یک خواب»	۳۶۹
بخش پنجم «سه خواهش ملکه»	۴۰۳
بخش ششم «راز بزرگ»	۴۴۴
بخش هفتم «مبارزه با آتش»	۴۶۹
بخش هشتم «وداع آخر»	۴۸۷
بخش نهم «بال‌های سرد مرگ»	۵۲۵
بخش دهم «آتش بازی ملکه آتش»	۵۵۸
بخش یازدهم «برادر، بی‌برادر»	۵۸۳
بخش دوازدهم «وارث»	۶۰۹

مقدمه

از روزی که پروردگار، خلقت انسان را آغاز کرد، بی‌گمان عشق را با نگینی سرخ رنگ، در میان سینه‌اش نشانده؛ تا عاشق شود، عاشقانه زندگی کند و عاشق بمیرد.

عشق، که تاب اسارت را نداشت، جریان پیدا کرد و در تار و پود انسان جاری شد. رد پای عشق، به شکل رگ‌هایی سرخ درآمد و پیکر انسان را به تسخیر کشید.

اکنون به از گذر از قرن‌ها، چشمه‌ی عشق، هنوز در سینه‌ها می‌جوشد و هنوز هم جاری شده در تار و پود انسان‌ها، فریاد بودن سر می‌دهد؛ گرچه در پیکرهای متفاوت مسیر متفاوت را طی می‌کند. بعضی چشمه‌ی عشق را پر از سنگ کرده و مسیر آن را مسدود می‌کنند. بعضی، آن را چنان افسار گسیخته رها کرده که صد می‌شکند و ویران می‌کند. بعضی دیگر، آن را هدایت کرده و مزرعه زندگیشان را پر ثمر می‌کنند.

عشق، این خلقت ابدی، جاودانه‌ترین و ماندگارترین اثرها را از خودش به جای می‌گذارد؛ گاه بوسه‌ای به قرار رسید می‌شود. گاه، کلامی به مقصد رسیده، گاهی، جا مانده و قطره اشکی می‌شود؛ گاه، دامن خسته، سکوتی طولانی می‌شود؛ گاهی، نشسته پشت پنجره‌ی چشم، به خاطر بی‌عشق بسته می‌نگرد و گاه، دست و پا بسته، از پشت قفسه‌ی سینه، به تبیین می‌افتد.

عشق، پیچیده‌ترین و ساده‌ترین اتفاقی است که رخ‌دش، ویران‌کننده‌ترین و سازنده‌ترین اثر را از خودش به جای می‌گذارد. پس بر آن شدم تا از دلیل خلقت انسان، افسانه‌ای بسازم که خورشید و ماه را با گزری طولانی از کهکشان، به هم برساند.

امید دارم که عاشقان زیادی، این افسانه را خوانده و در سراسر دنیا، آن را دهان به دهان نقل کنند. افسانه‌ای که می‌تواند به واقعیت تبدیل شود، اگر هر عاشقی، عشق حقیقی خودش را بیابد و برای رسیدن به آن، از تمام سختی‌های

پیش رویش عبور کند.

در این داستان بلند، انواع عشق را به توصیف درآورم و از سرانجام آن‌ها سخن گفتم؛ از عشقی خودخواه گفتم و از عشقی فداکارانه نقشی پر رنگ کشیدم، از بلندای عشق هم‌خونی، برادرانه سرودم و از تصویر عشقی به نفرت کشیده شده، پرده برداشتم.

آنچه که اکنون پیش روی شماست، حاصل عاشقانه متولد شدن، عاشقانه زیستن و عاشقانه اندیشیدن است. من برای خوانندگان این داستان، آرزوی عاشقان این انیشه‌ها را دارم.

www.ketab.ir